

میراثدار اندوه‌نامه گیلگمش

موسی بیدج

این میراث اندوه، که اکنون نیز در شعر شاعران بین‌النهرین (عراقی) جاری و ساری استه آیا ریشه در داستان باستان این سرزمین ندارد؟ سرزمینی که همواره آدمیانش به فکر قانون‌گذاری بوده و خود نیز همیشه از این قانون سرباز زده‌اند. هنری فرانکفورت این گرایش متضاد مردم بین‌النهرین را، که از اضطراب بیش از اندازه آنان سرچشمه می‌گیرد، ناشی از ترس از هجوم نیروهای بی‌شمار و غارتگری که در هر لحظه ممکن است مصیبتی بر جامعه انسانی تحمیل کنند، به شمار می‌آورد.

گیلگمش، به روایت این منظومه حماسی، آدمی بوده که ناقوس خطر را برای سرگرمی خویش می‌نواخته، خشم او روز و شب نمی‌شناخته پسری نزد پدر نمانده بود زیرا گیلگمش چشمان را ربوده بود. پادشاه که می‌بایست چوپان مردم خویش باشد اما شهوت او باکره‌ای را به معشوقش خواه دختر جنگاور یا همسر اعیان، وانگذاشته بود... با این حال، همین پادشاه خودکامه قلبی رقیق دارد و در تضادی آشکار با رفتار خود خروش برمی‌دارد که «چگونه می‌توانم بیارامم، چگونه می‌توانم در آرامش باشم، اندوه در قلب من جای گرفته است. برادرم (انکیو) اکنون چگونه است؟ و من پس از مرگ چگونه خواهم بود، از آن‌رو که از مرگ در هراسم تا بناتجا که می‌توانم خواهم رفت؟»

سرزمین میان دو رود یا بین‌النهرین یکی از قدیمی‌ترین اماکنی است که کتابهای تاریخ از آن با ما سخن می‌گویند. سنگ‌نوشته‌های هامورابی که نه قدیمی‌ترین بلکه کامل‌ترین قانونی است که انسان می‌شناسد در این سرزمین سیزناک یافت شده است. این کتیبه‌ها نشان می‌دهد که انسان این سرزمین از فراسوی تاریخ، همواره برای برقراری آرامش و مدنیت تلاش کرده است. شمار فراهم آمده از این سرزمین که به هزاره‌های غبار گرفته برمی‌گردد و بویژه حماسه گیلگمش نیز از این موضوع حمایت می‌کند که انسان این سرزمین در کنار قانون‌گذاری‌ها، همیشه در این اندیشه بوده که پرده از راز آفرینش بردارد و خود بر او باد و مه و خورشید و فلک بیروز شود و به راز مشترک تمام انسانها، یعنی مرگ پی ببرد.

حماسه گیلگمش در واقع نخستین تراژدی شاعرانه موجود دوران بیداری است و اگر بپذیریم که تاریخ خود را تکرار می‌کند و آدمی طبق قانون توارثه از نیاکان خود خوی و خصلت متعدد به ارث می‌برد، می‌توانیم بگوییم که شعرانوار مختلف سرزمین بین‌النهرین، میراثدار اندوه‌نامه گیلگمش است. به عبارتی روشن‌تر، چنانچه از این زاویه نگاه کنیم که شعر فارسی در اوج خود، در سروده‌های حافظ، سعدی، مولانا، خیام و شاعرانی از این دست، اغلب شعر وصل و سرمستی و سرخوشی است، شعر شاعران بین‌النهرین بیشتر شعر فراق است و جدایی.

و این گونه است که سفر حول و هراس گیلگمش برای یافتن چشمه جوانی و آرامش آغاز می‌شود. او به دنیای اعلی می‌رود و می‌خواهد رمز و راز مرگ را بر ملا کند...

پس از این مقدمه می‌خواهم بگویم که به نظر می‌رسد اندوه جاودانه گیلگمش «پادشاه. پهلوان. شاعری» که در هزاره سوم پیش از میلاد در بین‌النهرین دست‌نوشته ورد زبانها بوده، تا به امروز نلوه او در رگ سروده‌های شاعران بین‌النهرین امانه یافته است. قصد این قلم در این مقال هم سخن گفتن از شاعران قرن بیستم میان دو رود است. با این یادآوری که سرزمین بین‌النهرین در میان جهان عرب همواره به شعر و سرود مشهور بوده و در واقع سرچشمه نوآوری در شعر عرب پس از اسلام، در این نقطه جوشیده است. در این میان می‌توان به شاعرانی چون بشارا، ابونواس، ابوتمام، مهیار دلمی، شریف رضی و دجبل زعاعی (که می‌گفت پنجاه سال است چوبه دارم را برداش می‌کنم) اما کسی نیست مرا بر بالای آن بیاویزد) یا شعر صنتی بزرگ اشاره کرد، اینها بخشی از منظومه ستارگان شعر سرزمین بین‌النهرین و حواشی آن به شمار می‌آیند. سرزمینی که از دیرباز تا به امروز نه تنها در شعر بلکه در موسیقی و در ترانه‌ها نیز همواره با نفسی محزون درآمیخته است.

در واقع سخن گفتن از شعر این سامان مجال و مقال وسیعی می‌طلبد. اما برای رعایت اختصار، سخن خود را پیرامون روزگار معاصر و در سه مدخل بازگو خواهم کرد.

اول: شعر در قرن بیستم

قرن بیستم اصولاً قرن بیلاری ملت‌های مشرق مدیترانه بوده است. در ۱۹۰۶ پیمان مشروطیت در ایران منعقد می‌شود و دو سال بعد حکومت عثمانی ناچار چنین رسومی را پیش می‌کشد و بنای یک رشته اصلاحات را، هر چند صوری، آغاز می‌کند. در این مقطع حساس، چند سالی بود که شاعران این سرزمین از لاک تفزل و حدیث درون به اجتماع پانهاده بودند و از درد مردم خود سخن می‌گفتند. در آن دوره، شاعرانی بروز کردند که منتقدان بعدها آنان را شاعران نئوکلاسیک نامیدند.

در میان شاعران نئوکلاسیک عراق، نام چهار تن بیش از دیگران می‌درخشد. معروف الرصافی، جمیل صدیقی الزهواوی، احمدالمصافی النجفی و محمد مهدی الجواهری. نکته جالب توجه در این چهار نفر این است که دو نفر اول که در بغداد می‌زیستند، هر دو کرد تبار بودند و دو نفر دیگر، هر دو از شهر مقدس نجف. ناگفته نماند که شعر نئوکلاسیک عرب از جهانی با شعر نئوکلاسیک اروپا اتفاق دارد و از وجوهی دیگر افتراقی. برای مثال شعر نئوکلاسیک عرب مانند شعر قرن هیجده اروپا، مبتنی بر موضوعگیریهایی اخلاقی و بعضاً آموزشی است. اما مانند شعر اروپا بر فلسفه استوار نیست و بر این اصل هم قائل

نیست که شعر باید بر اصول کلی دور بزند و به جزئیات نپردازد. شاعران نئوکلاسیک غرب، معیارها و الگوهای خود را از دستاوردهای شعر یونان و روم گرفته بودند. اما شاعران نئوکلاسیک عراق به میراث فرهنگی خویش و بویژه شعر دوره عباسیان اقتنا می‌کردند. بر این مبنا، شعر نئوکلاسیک عرب همانند شعر پیشینیان بر اساس وزن و قافیه و الفاظ فخیم و موسیقی طنین‌دار باقی ماند، ولی این شاعران، برعکس سرایندگان پیشین، سروده‌های خود را از تزئینات پرزرق و برق لفظی تهی ساختند و به جای آن، به صیقل زدن زبان و احیای برخی واژگان مهجور پرداختند. شعر نئوکلاسیک‌های عراق از تخیل و پروازهای ذهن، کم بهره است و اغلب به موضوعات عمومی و اجتماعی می‌پردازد. لذا می‌توانیم بگوییم که این شاعران نخستین کسانی‌اند که شعر سیاسی، اجتماعی را رواج داده‌اند. آنان از رکود شرق در برابر پویایی و تحرک غرب و از وجوب اصلاح جامعه عرب و آزادسازی مردم این خطه و بویژه طیف زنان از چنگال فقر، جهل و بیسوادی داد سخن داده‌اند. جمیل صدیقی الزهواوی در سال ۱۸۶۳ از پدر و مادری کرد در بغداد به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۶ درگذشت. او علاوه بر زبان عربی، به زبانهای ترکی و فارسی و کردی شعر سروده است. در

سروده‌های چنین می‌گوید:



در کوچه‌های بغداد / آفتاب رو به مغرب داشت / مرد پیری را دیدم / پشتش از روزگار خم بود / با جامه‌های زنده بر تن / چنین وسیع بر پیشانی / آهسته و خاموش می‌آمد / در پی او / مردمانی / ناسزا گوین /

سنگ بارانش می‌کردند / با سری شکافته و خونین / رو برویم ایستاد / آه کشید / پرسیدیم: تو؟ / گفت من حقام / غریب و تنها / اشکم فرو بارید / دل‌ججوی‌اش برخاستم / گفتم: ای پیر / ما هر دو غریبیم / و هر غریب برای غریب خویش است. ... / الزهواوی در کنگره هزاره فردوسی، که در تهران برگزار شده بود، قصیده‌ای غرأ به زبان فارسی خواند که تحسین شاعران برجسته آن روزگار و کسانی چون ملک‌الشعرای بهار را برانگیخت. او شش مجموعه شعر منتشر کرد و با احاطه به زبان فارسی، یکصد و سی رباعی از عمر خیام را به زبان عربی ترجمه کرد. طه حسین، ادیب نامی عرب، درباره الزهواوی گفته بود: الزهواوی ابوالعلاء معری روزگار ماست، ابوالعلاء که با دانش نوین آشنا است.

معروف الرصافی، شاعر شهیر نیمه اول قرن بیستم عراق، نیز اصالتاً کرد نژاد بود. او در آغاز جوانی به ارتش پیوست، اما نتوانست نوام بیاورد و به فعالیت‌های مطبوعاتی روی آورد و در سال ۱۹۳۰ به نمایندگی پارلمان عراق انتخاب گردید. الرصافی، که از نظام حکومت پادشاهی عراق دلخوشی نداشت، در شورش رشید عالی گیلانی علیه حکومت پادشاهی مشارکت کرد و با سرودن شعرهای بسیار در ستایش این حرکت، که قصد

برائانتخابات حکومت عراق را داشت، به عنوان سخنگوی انقلاب شناخته شد. اما دیری نپایید که قیام گیلانی سرکوب گردید و معروف الرصافی، که سرخورده شده بود، تا تأثر عمر گوشه‌گیری اختیار کرد.

این شاعر، مانند همگن خود، جمیل صدقی الزهاوی، سروده‌های خود را در خدمت بیناری ملت عراق گذاشت و با نقد و ملامت روش‌های نکوهیده، برای ایجاد تحول بنیادین تلاش می‌کرد. تلاش او، هر چند در شب آن برهه از تاریخ عراق راه به روشنایی روز نبرد، با این حال نام معروف الرصافی را جاودانه ساخت. او در سال ۱۹۴۵ با پرچای گذاشتن سروده‌های فراوان، مقالات و سخنرانیهای بسیار سفر آخرت در پیش گرفت. الرصافی در شعری گفته است:

روزگار چرخید / و مردم به خودکامگی‌اش پی برندند / ای مردم بغداد / بیدار شوید / از خوابی چنین گران / بیدار شوید / ای وطن خواهان / اینک / رخسار حق پیداست / چون چراغی بر سر گلدسته مسجدناست /

شاعر بلند آوازه دیگر عراق در نیمه اول قرن بیستم احمدالصافی التجفی است که در ۱۸۹۴ در شهر نجف اشرف به دنیا آمد. او هر چند از نظر شهرت به پای زهاوی و رصافی نرسید، اما از چهره‌های شاخص آن برهه عراق محسوب می‌شود. الصافی در سروده‌هایش نیز جسارت کمتری از خود نشان داده به اندیشه‌های سنتی پایبندی بیشتری دارد. با این حال سخنان او از جنس زمان بود و تحولات روزگار در آن جلوه‌ای تابان داشت.

احمدالصافی در سال ۱۹۱۸ و در سن بیست و چهارسالگی به ایران سفر کرد و چند سالی را به یادگیری زبان فارسی و علوم مختلف گذراند که حاصل این سالها، ترجمه رباعیات عمر خیام است که این ترجمه در کنار ترجمه‌های احمد رامی مصری از بقیه ترجمه‌های عربی خیام مشهورتر است. هر چند این شاعر و مترجم بعدها در مصاحبه‌ای از ترجمه رباعیات اظهار پشیمانی می‌کند و می‌گوید منظور من از ترجمه شعرهای خیام، آشنا کردن مردم عرب زبان با اندیشه‌های فلسفی و تفکر و تلاش برای تقرب و کشف راز و رمز جهان بود، اما متأسفانه جوانان عرب این رباعیات را به میخانه‌ها بردند و در کنار بادگساری‌هایشان به آن گوش سپردند. الصافی التجفی پس از بازگشت از ایران، در عراق بیمار شد و لبنان را بعنوان محل اقامت دائمی خود برگزید و حدود سی سال پیش از دار دنیا کوچید. او در سروده‌ای چنین گفته است:

پس از مرگم / مرا در جلگه‌ها رها کنید / خوشا زندگی و مرگ در فرا خنای گسترده‌ها / مرا به نست قبر مسپارید / که من از زندان نفرت دارم / هر چند پس از مرگم باشد / وقتی که بیکر من خوراک کرکس‌ها و شیرها شود / پاره‌های تنم / به هر

سوی سفری خواهد کرد / سفری پس از مرگ / گوارا / که در زندگی آرزو می‌کردم... /

چهارمین شاعر بلند آوازه نیمه اول و دوم کشور عراق، محمد مهدی الجواهری است که حدود یک قرن زندگی کرد و سرانجام در تبعید درگذشت و مزار او اکنون در جوار مرقد حضرت زینب (ع) در دمشق است. الجواهری چندین بار به ایران سفر کرد که اولین بار آن هشتاد سال یا بیش و آخرین بدبار او، یکی دو سال پیش از وفاتش در سال ۱۹۸ اتفاق افتاد. این شاعر بلند آوازه به اجماع منتقدان و صاحب‌نظران ادبی، آخرین بازمانده از سلاله شاعران دوران طلایی شعر و فکر بین‌النهرین، یعنی دوره عباسیان، به شمار می‌آید او نخست به پیروی از بزرگان خاندان خود، که نسیشان به صاحب‌الجواهر می‌رسد، به فراگیری علوم دینی پرداخته اما پس از کوچ از شهر نجف به بغداد و اشتغال به کار مطبوعات و تردد در محافل روشنفکری به مشرب‌چپ‌گراییش پیدا کرد.

الجواهری که به دلیل ایده‌های سیاسی با نظام حاکم بر عراق هماهنگی نداشت، مغضوب حکومت‌های مختلف عراق قرار گرفت و مدتها در تبعید به سر برد. برخی از هم‌دوره‌ای‌های او نیز که از زبان شعر و مقالات منشور او، به ستوه آمده بودند. به ویژه این که او در مناسبت‌های مختلفه سرزمین ایران را ستایش می‌کرد. بر آن شدند که به جواهری تعریض کنند و بگویند او ایرانی نژاد است و هجوم اعراب نیز به همین سبب برای او آسان می‌نماید. از این شاعر کلاسیک سرا، که با زبانی فخیم شعرهای

سیاسی و اجتماعی سروده و از سیاست‌های حکام عراق انتقاد کرده چهار مجلد شعر مقالات بسیاری، دو کتاب خاطرات باقی مانده است. الجواهری در توصیف ملت خفته روی گنج‌های سرسبز بین‌النهرین به طعنه چنین سروده است.

ای ملت‌های گرسنه بخوابید / خدای روزی ده / پناهتان باشد / بخوابید / اگر چه از بیباری سیراب نگشته‌اید / اما / از خواب سیراب خواهید شد / یا غسل سخن‌ه و کره وعده / بخوابید / تا عروس رویاها / در دل شب / به بدبار شما بشتابد / بخوابید / و خواب ناب‌گرده نان بینید / زیبا، شکوهمند / چون کرده ماه تمام / و خواب ویرانه‌ها / که همه مرمر شده‌اند.

دوم: نوگرایی

انقلاب‌های اجتماعی و ادبی ضرورت‌هایی است که شرایط حاکم بر جامعه و سرزمین، پدید می‌آورد. دوره‌های مختلف تاریخی نیز ثابت کرده است که انقلاب ادبی، پیش‌درآمدی برای انقلاب اجتماعی به شمار می‌آید. در سرزمین بین‌النهرین انقلاب‌های ادبی متعددی رخ داده که در میان آنها دوران عباسیان و دوران معاصر شاخص‌تر از بقیه دوره‌هاست. در روزگار معاصر طبق نیاز جامعه، ادبیات و شعر سرزمین عراق نیز دیگرگون گردید و رنگی از جنس زمان به خود گرفت. در نیمه‌های قرن بیستم و



خطله‌اند، با دیگر مردمان این حوزه سرسبز کره خکی احساس خویشتاوندی می‌کنند و در خوشبختی‌ها و شوربختی‌های آنان سهیم می‌شوند. با توجه به این خویشتاوندی درونی، طیف وسیعی از شاعران میان دو رود به جست‌وجوی گمشده خویش به سرزمین ایران سفر کرده‌اند. در گذشته‌ها سفر متنی و در روزگار معاصر سفر الجواهری و گریز السیاب و مظفرانواب و دیپلار عبدالوهاب البیاتی و سعدی یوسف بر صحنه ادبیات عرب مخفی مانده است. برای مثال توجه البیاتی به ایران گذشته و معاصر، بخش وسیعی از سروده‌های او را در برمی‌گیرد. او در شعری هم‌زمان با نهضت ملی شدن نفت به رهبری مصنف چنین می‌سراید:

بر دروازه تهران دیدیمش / آواز می‌خواند / خواهد را / عمر خیام
پنداشتیمش / بر پیشانی‌اش / زخمی عمیق دهان گشوده بود
/ آواز می‌خواند / با چشمانی سرخ چون سپیده دم / در دست
راست او / قرص تاتی بود / قرآنی / و نازنجکی / خواهرم عمر
خیام / آواز می‌خواند / برای خدا و حوزه‌های نفت / برای کودک
مصلوب خود / در کشتزار شاه... /

این شاعر برجسته، که چند سالی است از دنیا رفته، اولین و آخرین سفر خود را در هفته پیش از سفر ابدی خود به ایران انجام داد. او بیش از نیمی از هفتاد سال عمر خود را در تبعید گذراند و سرانجام نیز در جوار مرقد حضرت زینب در دمشق، به خاک سپرده شد. البیاتی به عرفا و ادبیات متصوفه عشق می‌ورزید و همواره از حلاج، خیام، سهروردی مقول، مولانا جلال‌الدین، حافظ و شیراز و نیشابور سخن می‌گفت.

این اشتراک در قلمرو، اشتراک در سرنوشت و اشتراک در مضامین ادبی و شعری را فراهم می‌کند و پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که علاوه بر این که هم‌خانه‌ها پس از مدتی هم‌نشینی به هم شباهت پیدا می‌کنند همسایه‌ها نیز به مرور بر مشترکات خود می‌افزایند. بر این مبنای همسایگان ما در بین‌النهرین - چه شمال و چه جنوب - با ما هم‌سخنی بیشتری دارند تا دورتران.

سوم: شمال عراق

سرزمین میان دو رود در شمال خود جزیره‌ای را پدید می‌آورد که از دیرباز موطن نژاد کرد بوده است. مشترک شدن کردها با عربها در حوضه‌های میان رودهای دجله و فرات، سرنوشتی مشترک برای این دو قوم رقم زده است. کردها که از دیرباز شیاناتی با شهابت و کشاورزانی با حمیت بودند، با دلیل جغرافیایی صعب‌العبور خود و گمارده شدن به وظایفی از قبیل حراست از سرحدات تمام منطقه در برابر هجوم بیگانه‌گان و شاید هم به علل بسیار، نتوانسته‌اند آنگونه که شایسته گذشته حماسی خود بوده، ادبیاتی به وجود بیاورند. این امکان نیز دور از دسترس نیست که عبور دیگران و مرور زمان باعث شده که

مشخصاً در سال ۱۹۴۷ نخستین سروده بر شیوه شعر نو پدید آمد. و البته این زمان تاریخی است که از پدید آمدن شعر به این سبک و سیاق در ایران ده سالی می‌گذرد، به عبارتی، نیمایوشیچ پدر شعر نو فارسی، شعر ققنوس خود را یک دهه یا بیشتر سروده بود.

پدر شاکر السیاب که در سال ۱۹۲۶ در روستایی از توابع بصره به نام جیکور. که به گفته‌ای تصحیف شده جوی کور است. به دنیا آمد و در تربیت معلم بغداد به تحصیل پرداخت. السیاب که هم‌اکنون مشهورترین شاعر دوران معاصر جهان عرب به شمار می‌آید، در جوانی به حزب کمونیست عراق پیوست، اما بعدها از آن حزب برید و در سلسله مقالاتی به مذمت رفتار و کردار این حزب پرداخت. این شاعر دردمند، که در سی و هشت سالگی بر اثر بیماری در بیمارستانی در کویت درگذشته هم در زمان پادشاهی و هم جمهوری عراق با بی‌مهری و نامهربانی روبه‌رو گردید، مدتی را به ایران گریخته و در تهران به سر برد و مدت‌های مدید نیز از کار معلمی کنار گذاشته شد. صاحب‌نظران ادبی، السیاب را به عنوان آغاز کننده شعر نو عرب می‌شناسند. اما در کنار او، از نازک الملائکه، شاعر دیگر عراق، به عنوان تئوریسین شعر نو عرب نام می‌برند.

آنچه که سروده‌های این شاعر را به بین‌النهرین پیوند می‌دهد، بهره‌گیری از اسطوره‌های این سرزمین باستانی است. السیاب در بسیاری از سروده‌های خود ژ خدایان و نیمه خدایان بابلی، که اغلب اقتباسی از اسطوره‌های سومری و به ویژه تموز که همان

کونیس است، سخن می‌گوید. تموز خدای سرسبزی و باروری و باران است که به زمین زندگی دوباره می‌بخشد و باعث می‌شود که بابلی‌ها جشن بزرگ سال را، که نشان از آمدن باران و برکت است، هر چه با شکوه‌تر برگزار کنند. السیاب که در بسیاری از سروده‌های خود از این رستاخیز زمین سخن به میان می‌کشد همواره مترقب است که در سرزمینش عراق باران بیبارد و یلبدی‌ها را پاک کند. مهمترین سروده السیاب، که مشهورترین شعر پنج دهه اخیر جهان عرب است، سرود باران نام دارد. او در بخشی از این منظومه چنین می‌سراید:

هیچ می‌دانی چه انلوهی / باران می‌انگیزد / و در باران / از نودان‌ها / چه آواز غمگینی / می‌خیزد؟ / گویی آواز آدمی تنهاست / یا حس بی‌پایان گمگستگی‌هایش... / در عراق گرسنگی است / و در موسم درو / غله‌ها بر باد می‌روند / تا کلاغ و ملخ‌ها سیر شوند / و آسیاب‌ها گندمداران / در دشته‌ها آرد می‌کنند / و در عراق هیچ سالی نیست / که گرسنگی نباشد / باران باران باران / عراق سبز خواهد شد از باران /

اما سرزمین بین‌النهرین فقط به عراق محدود نمی‌شود و مرزهای موضوعه فعلی دیر زمانی نیست که کشیده شده‌اند. بر این اساس، شاعران سرزمین عراق، که سخن‌گویان مردمان این



انپایشان در گذشته‌های دور کم‌رنگ و ناپیدا شود. با تلماع این احوال، ادبیات کردی سرزمین بین‌النهرین، در حال حاضر و بویژه در زمینه شعر، چهره درخشانی از خود نشان داده که بخشی لاینفک از ادبیات این خطه محسوب می‌شود.

بافته‌های ادبی و تاریخی به ما می‌گویند که در این نقطه از جهان، از دیرباز رسم بر این بوده که در کنار مکتبهایی که به مردم سواد خواندن و نوشتن و قرآن می‌آموختند مکتبهایی دیگری نیز بوده که به علاقه‌مندان، فرهنگ عامه و شعرهای فکلوریک می‌آموختند. بر همین مبنا، فرهنگ کردی در طول قرن‌های متعادی سینه به سینه منتقل می‌شده است و لذا بخش اعظم آن شفاهی بوده و کمتر مکتوب می‌شده. با این حال، قدیمی‌ترین سروده‌هایی که در این زبان اکنون در دسترس است، شعرهای علی حریری شمدینانی است که در قرن چهارم هجری می‌زیسته. پس از این شاعر، در فاصله قرن‌های پنجم تا هشتم هجری که دوران فنودالیسم، که تحولات اجتماعی بسیاری در مناطق کردنشین رخ داد، شاعران برجسته‌ای ظهور کردند که بلند آوازه‌ترین آنان ملاحمد جزیره‌ای است. سبک غنایی شعر ملاحمد، او را در شمار شاعران برجسته و منحصر به فرد تمام منطقه قرار می‌دهد.

فقیه طبران و ملا باثه نیز دو روحانی دیگری‌اند که از شاعران مهم آن روزگار به شمار می‌آیند.

احمدخان، سراینده منظومه حسنی «مم وزین»، که در حدود چهارصد سال پیش در گذشته است، یکی از ارکان مهم شعر کرد به شمار می‌آید. از احمدخان،

علاوه بر منظومه ماندگار مم وزین، تئوریهای درباره صنعت و معماری شعر و نیز نخستین فرهنگ عروض و قافیه برای شعر کردی باقی مانده است. کار ملایم این شاعر روی زبان، بحر و نطق و ریتم شاعرانه و عاطفه سیال سروده‌های او، زبان و تصاویر شعرآمیز را به شیوه‌های بیان عامیانه نزدیک کرده و موجب شده است که به عنوان مشهورترین شاعر کرد شهرت یبنا کند. شاعران پس از احمدخان، تا به امروز، از نظر زبان، شکل و محتوای شعر، کم و بیش از این شاعر بزرگ پیروی می‌کنند و این موضوع، علاوه بر شاعران کلاسیک کلمن شاعران نوگرا را نیز گرفته است.

در فاصله قرن‌های نهم تا یازدهم هجری نیز در زبان و ادبیات کردی، موجی از شاعران پدید آمدند که به سرودن شعرهای غنایی و عاطفی به سبک باباطاهر عربان، شاعر ناملر ایرانی، پرداختند. سروده‌های این شاعران، اغلب به گویش‌های اورامتی و گورانی است. در دو قرن نوزدهم و سیزدهم هجری، شاعرانی چون تالی، هردی، سلیمه حاجی قادر کوی، شیخ رضا طالبانی، طاهر بیگ جاف و بسیاری دیگر از شاعران بلند آوازه کرد، ادبیات را غنایی دیگر بخشیدند.

در قرن چهاردهم هجری یا بیستم میلادی، عبدالله گوران،

نقش نیمایوشیخ را در شعر کرد عراق ایفا کرده است. او نخستین بار با شکستن اوزان عروضی و آوردن شیوه‌ای بدیع، شعر کرد را که دچار بکنواختی و دست و پا کردن در قالبها و مضامین فرسوده شده بود، رهایی بخشید. پس از گوران، شاعران جوانتر کرد عراق، با فراخوانی که در دهه هفتاد انجام گرفت، موج جدیدی به نام «دیدگاه ادبی» را بنیان نهادند و شعر کردی را طبق نیازها و نگرشهای امروزین مردم شمال بین‌النهرین متحول ساختند و شعر و شاعران برجسته‌ای را به جهان ادبیات و ادبیات جهان عرضه کردند. از طلایه‌داران جنبش ادبی دیدگاه، می‌توان از شیرکو بی‌کس، عبدالله پشیو، رفیق صابر و لطیف هلمت نام برد.

شعر شاعران شمال میان دو رود، شعری است که با جان طبیعت و زندگی در این خطه کوهستانی پیوندی ارگانیک یافته است. به عبارتی، حس عمیق بومی، زندگی سرشار از سلامتی مردمان شبان و کشاورز و پیشه‌ور این سامان و شعله‌وری‌های تاریخ معاصر زیستن در نقطه‌ای که از روزگار دیرین تا به امروز، یعنی از طوفان نوح تا بمباران شیمیایی حلبچه، در آن به وقوع پیوسته، تماماً در سروده‌های این شاعران، آینه‌هایی درخشان‌اند.

سرانجام و همان گونه که در آغاز سخن آوردیم، برای نشان دادن زوایای مختلف شعر بین‌النهرین، به فرصتی بسیار نیاز است و این مسوولیت را نمی‌توان بر دوش یک مقال و در مقایسه کوتاه گذاشت. با سروده‌های کوتاه با عنوان فرات از شیرکو بی‌کس



[متولد ۱۹۴۰] سخن خود را کوتاه می‌کنیم:

اغلب / فرات / سرفه کتان می‌آید / کنار من می‌نشیند / موج محسن خود را / در دست می‌گیرد / و می‌گوید / شعر بگو / که آنچه می‌ماند / آب من است / و سروده‌هایی / که فقیران را / از یاد نمی‌برند! /

به این کتاب‌ها نگاه کرده‌ام

- حماسه گیلگمش / ساندرز / اسماعیل فلزی
- العشر العربی المعاصر / عزالدین اسماعیل
- بندر شاکر السیاب / احسان عباس
- اسطوره‌های خاوردیمیه / پیر کریمال / مجتبی عبدالله نژاد
- دیوان السیاب
- دیوان البیاتی
- الرصافی / حیاته و شعره
- الزهواوی / حیاته و شعره
- محمد مهدی الجواهری / ذکریاتی
- الصافی النجفی / حیاته
- ادبیات ملل مسلمان / موسی بیدج / پژوهش‌هایی برای رادیو
- دیوان شیرکو بی‌کس و ...